

مجله پژوهشهای اسلامی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۶

شبهه شناسی تحریف قرآن از دیدگاه خاور شناسان*

دکتر سید علی اکبر ربیع نجاج
استادیار دانشگاه مازندران

چکیده

بی شک نظریه وحیانی بودن قرآن و نگارش آن به وسیله کاتبان وحی و مصونیت آن از تحریف، مورد تأیید عالمان و دانشمندان شیعه و سنی است. اما خاورشناسان با انگیزه‌های گوناگون در قرآن مطالعاتی انجام داده و بعضی نظریه تحریف قرآن را پذیرفته و گفته‌اند که قرآن پس از رحلت پیامبر (ص) دستخوش تحریف شد.

عده‌ای مانند گلدزیهر (Goldziher) مجاری و بول (Buhl) انگلیسی، شیعه را به تحریف قرآن متهم کرده‌اند و می‌گویند شیعه بر این اعتقاد است که آیاتی در فضایل اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن موجود بوده است و در زمان جمع‌آوری قرآن در مصحف عثمانی آن‌را حذف کرده‌اند.

گروهی دیگر کیفیت جمع قرآن را به گونه‌ای مطرح می‌کنند که قرآن در این جمع، افزایش و یا کاهش یافته است. «اتان کلبرگ» (Etan, Kohlberg) با استناد به نوشته‌های بعضی از

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۳/۲۲ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۶/۷/۱۷
نشانی پست الکترونیک نویسنده: sm_Rabi natag@yahoo.com

بزرگان شیعه مانند علی بن ابراهیم قمی، فرات کوفی، میرزا حسین نوری و... نظریه تحریف قرآن را مطرح کرده است. این نوشته خاستگاه و انگیزه طرح نظریه تحریف قرآن به وسیله خاورشناسان را آسیب شناسی کرده و اشکالات آنها را پاسخ می دهد.

واژگان کلیدی

شبهه شناسی، تحریف قرآن، آسیب شناسی، خاورشناسان، قرآن

۱- طرح مسأله

بی شک قرآن مجید از سوی خداوند بر رسول خاتم (ص) نازل شده و بدون هیچ نقص و کاستی به دست ما رسیده و این ادعا مورد اتفاق دانشمندان اهل سنت و شیعه است. آیه حفظ «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (حجر، آیه ۹) و آیه عدم ورود باطل در قرآن «و انه لکتاب عزیز لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید» (فصلت، آیه ۴۲ و ۴۱) و اخبار ثقلین «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً و انهما لن یفترقا حتی یردوا علی الحوض»، جواز قرائت هر سوره در نماز و اخبار سنجش روایات با قرآن مثل «کل حدیث لایوافق کتاب الله فهو زخرف»، (وسائل الشیعه، ۷۹/۱۸، و حجیت ظواهر قرآن و...) بر عدم تحریف قرآن دلالت دارد (نک، ابوالقاسم خویی، الیابان فی تفسیر القرآن، ۲۲۰-۲۰۷ و محمد هادی معرفت، صیانة القرآن من التحریف، ۳۵-۵۹).

در قرون اخیر، تعدادی از دانشمندان غیرمسلمان و خاورشناسان با انگیزه های گوناگون در قرآن مطالعاتی انجام داده اند. برخی و حیانی بودن قرآن را اثبات کرده اند؛ تعدادی در منابع و مصادر قرآن و کیفیت جمع آن شبهاتی وارد نموده اند. دسته ای نظریه تحریف قرآن را پذیرفته و ادعا کرده اند که قرآن پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) دستخوش تحریف شد.

این مقاله، تحقیقی در بیان خاستگاه نظریه تحریف و شبهه شناسی آن از دیدگاه خاورشناسان است که و به این سؤاها پاسخ می دهد:

۱. منشأ و خاستگاه قول به تحریف قرآن از دیدگاه خاورشناسان کدام است؟
۲. خاورشناسان در نظریه تحریف قرآن چه شبهاتی را مطرح کرده‌اند؟
۳. خاورشناسان در پژوهش‌های قرآنی با چه آسیبهایی ممکن است روبه‌رو شوند؟

۲- خاستگاه نظریه تحریف قرآن

خاستگاه قول به تحریف قرآن چیست و نظریه تحریف قرآن از کجا ریشه و سرچشمه گرفته است؟ امور ذیل را می‌توان به‌عنوان خاستگاه و منشأ نظریه تحریف قرآن به‌وسیله خاورشناسان مطرح ساخت:

۲-۱- تحریف دیگر کتابهای آسمانی

احتمالاً نظریه تحریف قرآن از اینجا ناشی می‌شود که دانشمندان دیگر ادیان به تحریف کتب مقدس اعتقاد دارند و معتقدند که اناجیل چهارگانه پس از رحلت عیسی مسیح به‌وسیله چهارتن از حواریون تألیف شد. آنها مسافرت‌ها و زندگی و نصایح عیسی مسیح را نوشته‌اند (معرفت، ۱۲۷-۱۲۶؛ مورس بوکای، ص ۷) تا جایی که میان اناجیل اربعه تناقضاتی دیده می‌شود (پیشین، ص ۸).

یهودیان نیز مجموعه خاصی به‌عنوان کتاب نازل‌شده بر موسی معرفی نمی‌کنند و امروز ما چیزی را جز آنچه بعضی از افراد به پیروی از اوضاع و احوال موجود به میل خود باقی گذاشته‌اند در دست نداریم (همان، ص ۲۳). تنها مسلمانان هستند که ادعا دارند قرآن در زمان حیات پیامبر نوشته و جمع گردیده و هم‌چنان سالم و بدون تحریف باقی مانده است (خویی، ص ۲۰۰؛ عاملی، حقائق‌نامه حول القرآن‌الکریم، ص ۲۷؛ میرمحمدی، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، ۳۲۴-۳۲۰).

بویژه قرآن بیان می‌کند که اهل کتاب دلیل منافع، چیزهایی را نوشتند و آن را به خدا نسبت دادند: «فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون هذا من عندالله لیشتروا به ثمناً قليلاً» (بقره، آیه ۷۹). قرآن صریحاً می‌گوید که آنها کتابشان را تحریف کردند: «یحرفون الکتب عن مواضعه» (نساء، آیه ۴۹).

این بیان قاطع قرآن برای خاورشناسان متعصبی چون «اف بول»^۱، که اعتقاد دارد عهدین هنوز دست نخورده و بدون تحریف باقی مانده است، غیرمنتظره بود و به همین دلیل و یا به دلیل حسادت، «ایحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله» (نساء، آیه ۵۶)، بر پیامبر (ص) خرده می‌گیرد و قرآن را به تحریف متهم می‌سازد (دایرةالمعارف الاسلامیه، چاپ لیدن، ج ۴، ص ۶۰۲؛ مقاله تحریف).

۲-۲- اهداف تبشیری و سیاسی

خاورشناسان در پژوهش و کاویدن مسائل شرق، اهداف یکسان و همانند نداشته‌اند، بلکه می‌توان انگیزه‌های شرق‌شناسی را به انگیزه‌های تبشیری و سیاسی و تجاری و علمی و طبقه‌بندی کرد (محمدحسین علی‌الصغیر، ص ۱۵-۲۱).

بعضی از خاورشناسان به این منظور در شرق پژوهش می‌کنند تا مسلمانان را نسبت به دین و اعتقادشان بدبین سازند. آنها می‌کوشند با ایجاد شبهه در مورد اسلام و قرآن، ایمان آنها را به دینشان سست کنند تا مقدمات پذیرش دین مسیح را در میان آنها فراهم سازند (همان، ص ۱۵).

گروهی دیگر اهداف سیاسی دارند و وجود اسلام ناب و حقیقی را سدّ راه منافع خویش می‌بینند، لذا سعی می‌کنند با طرح نظریه تحریف، اعتقاد مسلمانان را به این کتاب مقدّس ضعیف سازند. ادوارد سعید علت تهاجم گسترده خاورشناسان علیه اسلام را اندیشه جهادی اسلام معرفی می‌کند و می‌گوید:

آنچه در پس همه این تصاویر و چهره‌ها در کمین نشسته است، همانا تهدید جهاد است و در نتیجه آن، ترس از اینکه بالاخره مسلمانان (یا اعراب) دنیا را خواهند گرفت (شرق‌شناسی، ص ۵۱۱). این نگرانی و ترس در آثار خاورشناسانی چون "ویلیام موئیسه" نویسنده کتاب زندگی محمد (ص)^۲ و کتاب خلافت، ظهور و سقوط آن^۳ به روشنی دیده می‌شود (پیشین، ۲۷۴).

از این رو استعمارگران و قدرت‌های بزرگ جهانی چون آموزه‌های قرآن را سدّ راه دستیابی به منافع خود می‌بینند، می‌کوشند ذهن مسلمانان را نسبت به قرآن

۱ . Fr, Buhl

۲ The life of Mahomet

۳ The caliphate, its rise, Decline & Fall

با القای شبهه بدین سازند؛ لذا مرکز اسلام، یعنی قرآن را تخریب می‌کنند و مورد هجوم قرار می‌دهند.

۲-۳- وجود روایات ضعیف درباره تحریف قرآن

سومین خاستگاه نظریه تحریف قرآن، وجود روایاتی است که بیان‌کننده تحریف قرآن است. این روایات در کتاب الاتقان فی علوم القرآن در نوع ۴۷ و کتاب «صيانة القرآن عن التحريف» نقل و احیاناً نقد شده است. در مورد این دسته از روایات می‌توان گفت:

۱. بعضی از این روایات، بیان‌کننده تحریف معنوی قرآن است و تحریف معنوی قرآن مورد قبول همگان است.
۲. دسته‌ای دیگر از این روایات، بیان‌کننده وجود اختلاف در قرائت و حرکات است که قبل از جمع قرآن به وسیله عثمان اتفاق افتاد و عثمان دستور داد که قرآن را به قرائت واحدی جمع کنند.
۳. روایاتی که بیان‌کننده وجود افزایش در قرآن است، روایات صحیحی نیست و افزایش در قرآن مورد اتفاق دانشمندان فریقین نخواهد بود.
۴. برخی از روایات، بیان‌کننده وجود کاهش در قرآن است، این دسته از روایات کاملاً ضعیف، و در زمره خبر واحد است و قابل عمل نخواهد بود (خویی، ۲۳۵-۲۳۰، معرفت، ۱۴۷-۲۰۵). امام خمینی روایات، جمع قرآن را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱. روایات ضعیف که با آنها نمی‌توان استدلال کرد. ۲. روایات ساختگی که شواهد جعلی‌بودن در آنها نمایان است. ۳. روایات صحیح که اگر در مفاد آنها کاملاً دقت گردد، روشن می‌شود که مقصود از تحریف در این روایات، تحریف معانی آیات قرآن است نه تغییر الفاظشان (تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۹۶).

گلدزیهر، بر روایات ضعیف و ساختگی تکیه کرده است و می‌گوید: شیعه اعتقاد دارد که در مصحف عثمانی نسبت به اصل قرآن نازل شده بر پیامبر (ص) اضافات و تغییراتی دیده می‌شود (مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۲۹۳). وی می‌گوید: شیعه روایاتی را می‌آورد که قرآنی که بر پیامبر (ص) نازل شد، اطول و مفصل‌تر از قرآن فعلی است؛ مثل سوره احزاب که الآن ۷۳ آیه دارد، اما براساس نص سابق،

معادل سوره بقره بود و سوره نور که الآن ۶۴ آیه دارد، ولی قبلاً بیش از صد آیه داشت و سوره حجر که الآن ۹۹ آیه دارد، اما قبلاً ۱۹۰ آیه داشت (همان، ص ۲۹۴).

نکته قابل تأمل این جاست که خاورشناسان به این دسته از روایات تمسک کرده‌اند و شیعه و سنی را به تحریف قرآن به وسیله یکدیگر متهم می‌کنند. شرق شناس دیگری به نام «اف-بول» می‌گوید:

شیعیان اصرار می‌ورزند که اهل سنت آیاتی از قرآن را که مؤید مذهب شیعه است، حذف نموده و به آن افزوده‌اند؛ چنانکه اهل سنت هم همین ادعا را نسبت به شیعه دارند. «مقاله تحریف، تألیف بول، دائرة المعارف الاسلامیه چاپ لیدن، ۶۰۸/۴).

آیه الله خوبی در ارتباط با نظر بعضی از این دانشمندان، که ناخودآگاه تحت تأثیر تبلیغات قرار می‌گیرند و بدون دلیل و تحقیق، گروه مخالف را به تحریف قرآن متهم می‌کنند، عمل آنها را تفرقه میان مسلمین و از وساوس شیاطین می‌داند. او می‌گوید:

آلوسی در تفسیر آیه «كلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر...» (بقره، ۷)، می‌نویسد که شیعه، خوردن و آشامیدن را تا طلوع خورشید در سحر ماه مبارک رمضان جایز می‌داند. او پس از نقل این موضوع بیان می‌کند آلوسی با چه مدرکی و استنادی این قضیه را به شیعه نسبت داده است. به خدا قسم که این نسبت‌ها و امثال آن، میان مسلمین تفرقه ایجاد می‌کند و دشمنان‌شان را بر آنها مسلط می‌گرداند و شاید از دسایس شیطان باشد (البیان فی تفسیر القرآن، ص ۵۲۲).

پس به منظور ایجاد اتحاد میان مسلمانان، هوشیاری و توانایی علمی و فکری لازم است و نباید هر سخن را از هر کس پذیرفت، بلکه علاوه بر دقت در «ماقال»، ریشه‌ابی سندی «من قال» لازم است.

۳- بررسی شبهات خاورشناسان در تحریف قرآن

برخی خاورشناسان در بیان نظریه تحریف قرآن، اختلاف سوره‌ها در مصاحف صحابه را مطرح کرده‌اند. آنها می‌گویند تعداد سوره‌های قرآن در مقایسه با تعداد سوره‌های مصاحف صحابه اختلاف دارد و این اختلاف، دلالت‌کننده تحریف در قرآن کریم است. اکنون نظریه آنها بررسی می‌شود.

۳-۱- شبهه افزایش در قرآن

تعدادی از خاورشناسان می‌گویند مقایسه قرآن فعلی با مصاحف بعضی از صحابه نشان می‌دهد که در قرآن فعلی، تحریف به معنای افزایش رخ داده است. آنها برای اثبات ادعای خویش به مدارک غیرمستند متمسک می‌شوند. مونتگمری وات می‌گوید: عبدالله بن مسعود، سوره معوذتان را در مصحف خویش نمی‌نوشت و می‌گفت: این دو از قرآن نیستند (مقدمه القرآن، ص ۴۶، عمر بن ابراهیم رضوان، ص ۴۰۸).

رژی بلاشر، خاورشناس فرانسوی می‌گوید: در میان متکلمان معتزلی، برخی که به مفهوم یک خدای عادل و مهربان وفادار بودند از قبول اینکه نفرینها و سرزنشهای قرآن علیه دشمنان شخصی پیامبر (ص) را وحی الهی بدانند، استنکاف ورزیدند، زیرا این نفرینها را با عظمت وحی سازگار نمی‌دانستند (در آستانه قرآن، ص ۲۰۸). وی پس از نقل این سخن می‌گوید: این انتقادات موجب می‌شود که ما استنتاج کنیم این اضافات بشری در متن الهی محض هستند. رؤسای خوارج انکار می‌کردند که سوره یوسف متعلق به قرآن باشد؛ زیرا این سوره داستان ساده‌ای بیش نیست و قابل قبول نیست که داستانی عشقی جزء قرآن باشد. از سوی دیگر، معتزلی‌های خوارج یعنی عجارده (پیروان عبدالکریم بن عجرد از بزرگان و رؤسای خوارج) انکار می‌کردند که سوره یوسف متعلق به قرآن باشد؛ زیرا آن سوره داستان ساده‌ای بیش نیست و امکان ندارد که داستان عشقی جزء قرآن باشد (همان، ص ۲۰۸).

برخی مانند کازانوف آیه ۱۴۴ سوره آل عمران «و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم...» را کلام ابوبکر می‌دانند و آیه ۱۲۵ سوره بقره «واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی» را کلام عمر بن خطاب تلقی کرده اند (غازی عنایه، ص ۴۳).

۳-۱-۱- بررسی شبهه افزایش در قرآن

دانشمندان اسلامی در موضوع تحریف قرآن بحث کرده اند و آثار ارزشمندی از آنان به جای مانده است. آنها تحریف به معنای زیادت و افزایش در قرآن کریم را به اتفاق رد کرده‌اند. آیه الله خوئی می‌گوید: تحریف به معنای افزایش و زیادت در قرآن به اجماع مسلمین باطل است (البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۰۰).

شیخ طوسی می‌نویسد: اصلاً شایسته نیست که درباره افزایش قرآن سخنی بگوییم؛ زیرا بطلان ادعای افزایش قرآن مورد اجماع مسلمین است و شیعیان نیز همین نظر را دارند (التیان فی تفسیر القرآن، ۳/۱). امین الاسلام طبرسی نیز همین نظر را پذیرفته، بطلان افزایش در قرآن را اجماع و اتفاق مسلمانان می‌داند (مجمع البیان، ۱۵/۱).

اما اینکه شخصیت جلیل القدری هم چون ابن مسعود مخالف معوذتین باشد، کذب محض است. امام نووی می‌گوید: مسلمانان اجماع کرده‌اند که سوره حمد و معوذتین جزء قرآن است و هر کس چیزی از قرآن را منکر شود، کافر است و اما آنچه از ابن مسعود نقل کرده‌اند، باطل است و صحیح نیست (غازی عنایه، ص ۴۳).

ابن مسعود از حافظان قرآن و از قاریان معروف و از کاتبان مشهور وحی بود (معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۱). عدم کتابت معوذتین و سوره حمد در مصحف ابن مسعود دلیل انکار او نیست؛ زیرا آن وقت قرآن را به دلیل خوف از نقص یا ترس از افزایش می‌نوشتند و ابن مسعود چون می‌دانست این سوره‌ها مشهورند و کسی این‌ها را فراموش نمی‌کند و در ذهنها می‌ماند در مصحف خویش نیآورده است (عمر بن ابراهیم رضوان، ص ۴۱۰). به علاوه، بعضی از قاریان معروف مثل «عاصم بن ابی النجود» و «حمزة بن حبيب زیات» و «ابوالحسن علی بن حمزه کسایی» و «ابو محمد خلف بن هشام»، که سلسله اسانید آنها به ابن مسعود و به رسول الله (ص) می‌رسید در قرائت آنها معوذتان و سوره حمد وجود داشته است (همان، ص ۴۱۱، سیوطی، ۷۹/۱). این موضوع ثابت می‌کند که ابن مسعود، معوذتان و سوره حمد را قبول داشته و منکر آنها نبوده است.

فخر رازی می‌گوید: اینکه معوذتین جزء قرآن نیست از ابن مسعود به صورت ضعیف در بعضی از کتابهای قدیمی آمده است که قابل استناد نیست. به علاوه، چون ما قرآن را متواتر در زمان صحابه می‌دانیم، انکار قسمتی از آن موجب کفر خواهد شد (پیشین، ۷۹/۱). ابن حزم اندلسی نیز این موضوع را دروغ می‌داند و می‌گوید: قرائت عاصم، که از «زرعان» نقل کرده و او از ابن عباس گرفته، شامل این دو سوره می‌شود و این خود شاهی است که ابن مسعود به قرآن بودن این دو سوره اعتقاد داشته است (همان، ۷۹/۱).

قاضی ابوبکر با قلانی می‌نویسد: اگر واقعاً ابن مسعود این دو سوره را، که همه صحابه قبول داشتند و جزء قرآن می‌دانستند، انکار می‌کرد، قطعاً در این باره با وی مناظره می‌کردند؛ حال اینکه هیچ‌گونه مناظره‌ای در این باره نقل نشده است (اعجازالقرآن، ص ۲۶۲).

اما اینکه بعضی خاورشناسان به نقل از عجارده خوارج، داستان سوره یوسف را یک داستان عشقی مطرح کرده و گفته‌اند که این داستان نمی‌تواند جزء قرآن باشد، ادعای بدون دلیل است. داستان یوسف سرشار از منابع تربیتی و اخلاقی است (نک، پروژه تحلیل تربیتی و اخلاقی سوره یوسف، دانشکده علوم قرآنی آمل، دانشجو: حسین ظریف آزاد، استاد راهنما دکتر ربیع نتاج؛ چاپ نشده).

سوره تبت فحش نیست و فحش در اسلام محکوم است. قرآن می‌گوید: شما مؤمنان به آنان که غیر خدا را می‌خوانند، فحش و دشنام ندهید؛ زیرا مبادا آنها از روی جهالت و نادانی به خدای شما دشنام دهند (انعام، ۱۰۸).

چگونه ممکن است قرآن، مؤمنین را از دشنام کافران بر حذر دارد، ولی خود به کفار دشنام گوید؟ سوره مسد آن چنانکه گلدزیهر به غلط پنداشته، دشنام به کافرین نیست، بلکه اندرز و وعید به ابولهب و همسر اوست که به دشمنی و آزار پیامبر (ص) و مسلمانان پرداختند (مجمع‌البیان، ۳۰/۵۶۰-۵۵۹).

آیه و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل (آل عمران، ۱۴۴) و آیه واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی (بقره، ۱۲۵) کلام ابوبکر و عمر بن الخطاب نیست که به قرآن اضافه شده باشد بلکه هیچ‌گونه دلیلی بر چنین ادعایی وجود ندارد. آیه اول در جنگ اُحد پس از شایعه قتل پیامبر (ص) و فرار بعضی از میدان نبرد نازل گردید (همان، ۳/۵۱۳).

گویند این آیه را ابوبکر پس از رحلت پیامبر (ص)، که بعضی از اصحاب در رحلت او دچار شک و تردید شدند، تلاوت کرد. صرف تلاوت نمی‌تواند دلیل این باشد که آیه، کلام اوست (غازی عنایه، ص ۴۴). آیه دوم زمانی نازل شد که عمر از پیامبر (ص) تقاضا کرد که مقام ابراهیم را مصلی برگزیند و به دنبال این تقاضا آیه نازل شد و مسلمانان را امر کرد که مقام ابراهیم را مصلی انتخاب کنند (همان، ص ۴۵). سیوطی نیز این حکایت را تأیید، و حدیثی را از بخاری از انس نقل می‌کند که عمر گفت با پروردگام در سه مورد موافق بودم: یکی این بود که گفتم ای رسول خدا، ای کاش مقام ابراهیم را مصلی می‌گرفتیم و آیه: «واتخذوا

من مقام ابراهیم مصلی» نازل شد (الاتقان فی علوم القرآن، ۱/۱۲۷). این روایت به فرض صحت نشان می‌دهد که سؤال عمر سبب نزول آیه شد؛ نه به این معنا که آیه جزء کلام عمر بوده و در قرآن افزوده گشته باشد.

در مورد آیه دوم، ابن سعد در طبقات، روایتی آورده است که در روز احد، مُصعب بن عُمر پرچم اسلام را با دست راست خویش حمل می‌کرد، پس دست راستش را قطع کردند. سپس پرچم را با دست چپ خود گرفت و آیه «و ما محمّد الارسل قدخلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم» را تلاوت می‌کرد، پس دست چپ او را قطع کردند؛ پرچم را با دو بازویش به سینه چسباند و آیه «و ما محمّد الارسل قدخلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم» را می‌خواند. سپس او را به شهادت رساندند. آن‌گاه پرچم به زمین افتاد. آن وقت بود که آیه فوق نازل گردید (همان، ۱/۱۲۹).

۳-۲- شبهه نقص و کاستی در قرآن

برخی از خاورشناسان با استناد به شواهد تاریخی و با بهره‌گیری از احادیث ضعیف و ساختگی، وجود کاهش و نقصان در قرآن فعلی را مطرح می‌سازند. آنها در اثبات تحریف قرآن، شبهات ذیل را بیان می‌کنند:

۳-۲-۱- تشکیک در سوره خلع و حقد

آنها می‌گویند در مصحف ابی‌بن‌کعب ۱۱۶ سوره از قرآن موجود بود. وقتی مسلمانان، قرآن را جمع می‌کردند، آن دو سوره را در مصحف خویش نیاوردند (عمر بن ابراهیم رضوان، ص ۴۱۲) که عبارت است از: سوره خلع: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم انانستعینک و نستغفرک و نثنی علیک و لانکفرک و نخلع و نترک من یفجرک (سیوطی، ۱/۲۲۶). سوره حقد: اللهم ایاک نعبد و لیک نصلی و نسجد و الیک نسعی و نحفد، نرجوا رحمتک و نخشی عذابک ان عذابک بالکفار مُلحَقٌ (همان، ۱/۲۲۷).

آنها برای اثبات مدّعی خویش دلیلی ذکر نمی‌کنند و صرفاً نبود دو سوره خلع و حقد در قرآن فعلی را دلیل کاستی در قرآن می‌دانند؛ در حالی که نسبت دادن قرآن بودن این دو سوره به ابی‌بن‌کعب ادّعی بدون دلیل است و بعید است از صحابه بزرگی چون ابی‌بن‌کعب، که حافظ و کاتب و قاری قرآن بود، آن‌را در مصحف خویش به‌عنوان قرآن جای دهد (غازی عنایه، ص ۵۱). احتمال می‌رود ابی‌بن‌کعب این دو سوره را، که محتوای آنها دعا بود در مصحف خویش

جای داده باشد تا مردم به آن مواظبت نمایند و آن را در قنوت خویش بخوانند (همان، ص ۵۱ و عمر بن ابراهیم رضوان، ص ۴۱۳) از سوی دیگر، گروه گردآورندگان قرآن در زمان عثمان، که قرآن را جمع‌آوری می‌کردند، این دو سوره را به‌عنوان قرآن نوشتند، دلیل بر این است که این دو سوره، جزء قرآن نبوده و معروف به دعا بوده است. از سوی دیگر، نظم و سبک قرآن با نظم و سبک این دو سوره، همخوانی و هماهنگی ندارد (نک، معرفت، ص ۱۱۷).

۳-۲-۲- تشکیک در مصحف امام علی (ع)

گلدزیهر در کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی، روایاتی را نقل می‌کند که علویون را قرآنی است که برحسب ترتیب نزول نوشته شده، و این قرآن را علی (ع) پس از رحلت پیامبر (ص) براساس ترتیب نزول جمع کرده و این ترتیب مخالف ترتیب عثمانی است. این قرآن مشتمل بر هفت جزء است (ص ۲۹۶ و ص ۲۹۷).

گلدزیهر ادامه می‌دهد: به اعتقاد شیعه، مصحفی که علی (ع) نوشت، قرآن کامل است و به‌دست امامان شیعه، یکی پس از دیگری به‌عنوان میراث امامت به ارث می‌رسد و آن قرآن، الآن دست امام غایب مهدی منتظر (عج) است و روزی با همین قرآن قیام خواهد کرد (همان، ص ۳۰۱ و ص ۳۰۵). برخی خاورشناسان، مصحف امام علی (ع) را کامل دانسته و اعتقاد دارند که مصحف فعلی نسبت به آن، نقص و کاستی دارد (نک، عمر بن ابراهیم رضوان، ص ۴۲۷). شکی نیست که امام علی (ع) پس از رحلت پیامبر (ص)، قرآن را براساس ترتیب نزول جمع‌آوری کرده و این جمع‌آوری براساس وصیت و سفارش پیامبر (ص) بوده و این موضوع مورد اتفاق دانشمندان عامه و خاصه است (سیوطی، ۹۹/۱، محدث نوری، ۴۱۴/۲). شیخ مفید نیز در مسایل سرویه، تألیف قرآن علی ابن ابیطالب را به همان ترتیب نزول می‌داند که سوره مکی بر مدنی و آیه منسوخ بر ناسخ مقدم بود (مجلسی، ۷۴/۸۹).

امام علی (ع) در مصحف خویش، شأن نزول بعضی از آیات، نام افرادی که آیه در باره آنها نازل شد و هم‌چنین تفسیر و تأویل بعضی از کلمات را آورده است (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۲۲۹/۱-۲۲۸).

بنابراین، وجود اضافات در مصحف امام علی (ع) به‌عنوان تفسیر و تأویل و شأن نزول آیات بوده است نه اینکه جزء متن قرآنی بوده که در قرآن فعلی کاسته شد

و شخص امام علی(ع) و ائمه معصومین علیهم السلام چنین اعتقادی نداشته‌اند و بر درستی قرآن فعلی صحه گذاشته و دلیل وحدت مسلمین از نشان دادن این قرآن حتی به یاران خویش خودداری می‌کرده‌اند(همان، ص ۲۳۳-۲۳۲).

۳-۲-۳- تشکیک در حذف سوره‌هایی در فضایل اهل بیت علیهم السلام

عده‌ای با استناد به نوشته بعضی از بزرگان شیعه چون فصل الخطاب میرزا حسین نوری، تفسیر علی ابن ابراهیم قمی، التنزیل والتحریف محمدبن حسن صیرفی و احمدبن محمدسیاری و... شیعه را به تحریف متهم کرده و می‌گویند انگیزه شیعیان برای ادعای تحریف قرآن، تلاش به منظور تلافی ناراحتی‌های ناشی از برکناری علی(ع) از صحنه خلافت و به دست گرفتن حکومت بوده است. میخائیل براشر و اتان کلبیرگ^۱ با استناد به نوشته‌های بزرگان شیعه، این ادعا را تأیید می‌کنند(مجموعه مطالعات قرآنی غرب، بولتن مرجع، ش ۶، ص ۷۷).

گلدزیهر می‌گوید: شیعه اعتقاد دارد که در مصحف عثمانی نسبت به قرآن نازل شده بر پیامبر(ص) تغییراتی دیده می‌شود؛ مثلاً در قرآن عثمانی، سوره‌هایی که در فضیلت اهل بیت بود، حذف شده است؛ مثل سوره نورین که ۴۱ آیه و سوره شیعه که هفت آیه داشت و این همان سوره ولایت، یعنی در دوستی علی(ع) و ائمه بود (مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۲۹۴).

گلدزیهر اعتقاد شیعه را به تحریف قرآن از دو کتابی ذکر می‌کند که این دو کتاب مورد تأیید شیعه نیست.

۱. کتاب «بیان السعاده فی مقامات العبادة» تألیف سلطان محمدبن حیدر الییدختی الکنابادی، زعیم فرقه نعمه‌اللهی که در طریقت به «سلطان علی شاه، ملقب است که در سال ۱۲۵۱هـ ق به دنیا آمد و کتاب خویش را در سال ۱۳۱۱هـ ق به پایان رساند. این کتاب اول بار در سال ۱۳۱۴ در تهران به چاپ رسید. گلدزیهر در بررسی این کتاب، دو اشتباه را مرتکب شده است: یکی اینکه چاپ کتاب را در سال (۳۱۱هـ ق - ۹۲۳م) بیان کرده است در صورتی که نویسنده کتاب در سال ۱۲۵۱هجری به دنیا آمد و در سال ۱۳۱۱هجری تألیف کتابش به

پایان رسید و اولین بار در سال ۱۳۱۴ هجری در تهران به چاپ رسید. (صیانة القرآن من التحریف، ۹۶). دیگر اینکه نام نویسنده کتاب سلطان محمد بن حجر البجختی است ولی او به جای آن اسم «محمد بن حیدر البیدختی» را ذکر کرده است (مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۳۰۴).

۲. کتاب دوم، تفسیر علی بن ابراهیم قمی است (همان، ۳۰۴). این تفسیر از ساخته‌های یکی از شاگردانش معروف به «ابوالفضل العلوی» است که او تفسیر استادش را با تفسیر دیگران بخصوص تفسیر «ابی الجارود» خلط کرده است (صیانة القرآن من التحریف، ص ۹۶). حذف سوره‌های فضایل اهل بیت از سوی خاورشناسان دیگر نیز نقل شده است (نک، عمر بن ابراهیم رضوان، ص ۴۱۵).

۳-۲-۱- تحقیقی در پیدایش دو سوره نورین و شیعیه

به راستی سوره نورین و شیعیه از کجا پیدا شده، و چگونه وارد قرآن گردید؟ خاورشناسان با چه دلیل و مدرکی حذف سوره‌هایی در فضایل اهل بیت را به شیعه نسبت می‌دهند؟ شیعه چنین اعتقادی ندارد و معتقد است چنین سوره‌هایی اصلاً بر پیامبر (ص) نازل نشده است؛ بزرگان شیعه چون آیه‌الله خویی در کتاب البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۱۷ و شیخ مفید در کتاب المسائل السرویه، ص ۷۸ و شیخ صدوق در رساله الاعتقادات، ص ۸۴ و فیض کاشانی در تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۶ و محمد جواد بلاغی در آلاء الرحمن، ص ۲۶ و بسیاری دیگر اعتقاد به عدم تحریف قرآن دارند و باور دارند چنین سوره‌هایی در قرآن نبوده است. خاورشناسان با چه مدرکی و براساس کدام سند می‌گویند شیعه چنین اعتقادی دارد؟ اگر در منابع نقل این سوره‌ها در آثار خاورشناسان تأمل کنیم به این نتیجه می‌رسیم که منابع نقل آنها از کتابهای معتبر مسلمانان نیست. نولدکه آلمانی در کتاب تاریخ قرآن به نقل از کتاب دبستان مذاهب از سوره نورین یاد کرده و متن آن را در ۴۳ بند آورده است (فتح الله نجارزادگان، ص ۱۴).

گلدزیهر با تفصیل بیشتری به این مطلب پرداخته است و می‌نویسد: شیعه از آیاتی که ادعا می‌کند از قرآن ساقط شده، نشانی به دست نمی‌دهد و به جای آن سوره‌هایی را می‌آورد که به‌طور کلی از قرآن عثمانی ساقط شده، زیرا این سوره مشتمل بر تمجید علی (ع) بوده است (همان، ص ۱۴، مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۲۹۴). او در ادامه می‌نویسد: در کتابخانه بانکپور هند، نسخه‌ای از قرآن پیدا

شد که علاوه بر این سوره‌ها، دارای سوره نورین بود که ۴۱ آیه و سوره شعیه بود که هفت آیه داشت (همان، ص ۲۹۴).

همه این زیادات شیعه را کلیرتسدال در مقاله «زیادات شیعه در قرآن» در سال ۱۹۱۳ در مجله The Moslem world به زبان انگلیسی نشر داده است (پیشین، ص ۲۹۵).

متأسفانه گلدزیهر در نقل، این مطالب را به هیچ منبعی مستند نمی‌سازد و صرفاً می‌گوید در کتابخانه بانکیپور هند نسخه‌ای از قرآن پیدا شده است که در آن سوره نورین و شعیه وجود داشت، اما این که این دو سوره از کجا وارد شد یا از اینکه کدام شیعه است که چنین اعتقادی دارد، ذکری به میان نمی‌آورد. به احتمال بسیار قوی، منابع سخن نولدکه آلمانی و گلدزیهر مجاری و دیگرانی که از سوره نورین و ولایت سخن گفته‌اند، ریشه سخن همه آنها، به کتاب دبستان مذاهب برمی‌گردد (فتح‌الله نجارزادگان، ص ۱۹).

با توجه به نسخه‌ای که از کتاب دبستان مذاهب نزد نگارنده موجود است، این کتاب به اهتمام رحیم رضازاده‌ملک در تابستان ۱۳۶۲ به زبان فارسی در تهران منتشر شده است. این کتاب در ذکر مذهب اثنا عشریه می‌گوید: و بعضی از ایشان گویند که عثمان، مصاحف را سوخته، بعضی از سوره‌ها که در شأن علی و فضل آتش بود، برانداخت و یکی از آن سوره‌ها این است:

بسم الله الرحمن الرحيم، يا ايها الذين آمنوا آمنوا بالنورين انزلناهما يتلوان عليكم آياتي و يحذرانك عذاب يوم عظيم و نوران بعضهما من بعض و انا السميع العليم و... (کیخسرواسفندیار، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۷). آن‌گاه همین سوره را در ۴۳ آیه (بند) بدون ذکر هیچ منبع و سندی بیان می‌کند. سؤال مهم اینجاست، این کتابی که مورد اعتماد قائلین به حذف سوره‌هایی در فضایل اهل بیت است با چه استنادی این سوره را ادعا کرده است، اینکه نویسنده فرمود بعضی از شیعه می‌گویند که این دو سوره در شأن علی و آتش بود که در جمع قرآن از قرآن حذف گردید، این بعض کدامند؟ شیعه اعتقاد دارد که چنین سوره‌ای در قرآن نبوده است و اگر عثمان چنین می‌کرد، بعد از عثمان، که علی (ع) خلیفه مسلمین شد بر او واجب بود که قرآن را به حال اول برگرداند و اینکه امیرالمؤمنین علی (ع) دست به چنین کاری نزد، نشاندهنده تأیید مصحف عثمانی است. افزون بر آن در سوره مورد ادعای نویسنده دبستان مذاهب اشکالات ادبی و بلاغی فراوان به چشم می‌خورد؛ از

جمله در همان بند اول مناسب است که به جای کلمه انزلنا - کلمه ارسلا یا بعثنا به کار برده شود و کلمه انزلنا به قول راغب اصفهانی به معنای نزول و ریزش از بالا به پایین به کار می رود (مفردات الفاظ قرآن کریم، ماده نزل). پژوهشگر این کتاب آقای رضازاده ملک در مقدمه همین کتاب می گوید:

مؤلف این کتاب، داعیه دار آیینی ساختگی و قلبی بود و غرض اساسیش، بی آنکه آن را اظهار کند، سست کردن پایه‌های اعتقادی متدینین به ادیان و کشاندن آنها به جرگه معتقدین خود بوده است. این کتاب نخستین بار توسط انگلیسی‌ها، که به غارت سرزمین پر نعمت هندوستان مشغول بودند، معرفی و به لاتین ترجمه شده است. با این حساب بعید نیست که انگلستان با در نظر داشتن دستورالعمل تفرقه بینداز و حکومت کن (Divide and Rule)، بسیاری از مطالب غلط و مغرضانه را جعل کرده باشد و چون این جعلیات، هیچ گونه سابقه نداشته و احمقانه بودن آنها از جبینشان تفتق می زده، آنها را به بنگیان و چرسیان نسبت داده و به دبستان چپانده باشند (همان، ص مقدمه). این احتمال وقتی قوت می گیرد که بدانیم چگونه همین استعمارگران در ایران به دین سازان بی مایه و شیادان دروغ پیشه کمک کردند و زیر بالشان را گرفتند تا دکانهایی به اسم بایه و بهایه پرداختند و سالهای سال، تنور تفرقه و کوره جدال را گرم نگاه داشتند. در هر صورت، کتاب دبستان مذاهب را چه انگلیسی‌ها نوشته باشند و چه مؤلف آن، که یک ناشناس زرتشتی باشد، بدون استناد به هیچ مدرک و سندی دو سوره نورین و شیعیه را مطرح کرده و جالب این است که این دو سوره، قبل از قرن ۱۱ (زمان تألیف دبستان مذاهب) در هیچ یک از کتابهای شیعه و سنی مطرح نشده است.

۴- آسیب شناسی مطالعات قرآنی شرق شناسان

۴-۱- پیروی از گرایشهای پنهان

یکی از روشهای استفاده از قرآن این است که مفسر و پژوهشگر در قرآن باید قبل از ورود به قرآن، ذهنش را از پیشداوری‌ها تجرید و برهنه سازد (سیوطی، ۲۰/۴) و اجازه دهد که متن قرآن سخن بگوید نه اینکه برداشتها و گرایشهای پنهان خویش را بر قرآن تحمیل کند. این موضوع خصوصاً در پژوهش‌های خاورشناسان، که با انگیزه‌های تبشیری قرآن را مطالعه می کنند، ملموستر است، لذا در این موارد، آنان به صورت بی طرفانه و رویکرد صرفاً تحقیقی با اسلام و قرآن روبه رو نمی شوند. برخی از پیش فرض‌های خاورشناسان مجالی برای

دستیابی به حقیقت برای آنان ایجاد نمی‌کند (مجید معارف، ص ۵۰، پژوهش دینی، ش ۱۳۸۵/۹). عبدالرحمن بدوی، دانشمند معاصر مصری دربارهٔ روش گلدزیهر می‌گوید: او در تحقیقات خود، روش استدلالی داشت، نه استقرایی. با دستگاه ذهنی، که نظریات و تصورات اجمالی در آن وجود دارد، به سراغ منابع می‌رفت تا انطباقی بین منابع مورد بحث و آن نظریات و طرح‌های اجمالی بیابد تا جایی که به مرز این نظریات وارد شود. چنین نبود که با ذهنی خالی از پیشداوری به سراغ منابع برود تا هر چیزی را که ظاهر آنها می‌خواهد، بگوید و آن را گرد آورد و ادغام کند و انتظار داشته باشد که خود متن سخن بگوید. او شواهد گوناگونی برای تأیید نظریات و بیاناتش می‌آورد؛ در استناد به منابع و کشاندن مستندات از آن فشار فراوانی وارد نمی‌کرد و از اعتدال خارج نمی‌شد، بلکه شواهد را به آهستگی و ظرافت زیادی به سمت تصدیقات خود حرکت می‌داد (فرهنگ کامل خاورشناسان، ص ۳۳۱). عرفان عبدالحمید موارد زیادی را در قرآن پژوهی خاورشناسان در پیروی از گرایشهای پنهان بیان کرده است (نک، المستشرقون والاسلام، ص ۱۲ الی ۲۲).

بعضی از محققان، گلدزیهر را در ردیف خاورشناسانی قرار می‌دهند که قلوبی آکنده از حقد و کینه نسبت به اسلام و قرآن داشته‌اند و به منظور تخریب آن دو در متون اسلامی به بررسی و جستجو می‌پردازند تا شواهد و قراینی در تشکیک و تضعیف اسلام و قرآن بیابند (عمر بن ابراهیم رضوان ۸۲/۱ مصطفی السباعی، ص ۸۲).

۴-۲- مراجعه به مطلق منابع و استفاده از احادیث غیر معتبر

خاورشناسان در مطالعات قرآنی به منابع حدیثی، فقهی، تاریخی، و کلامی و... مسلمانان مراجعه کرده و آنچه را بیابند، مبنای استدلال خویش قرار می‌دهند در حالی که منابع مسلمانان از نظر ارزش به یک میزان اعتبار ندارند و بعضی از آنها معتبر و مستند نیستند. آنچه را «گلدزیهر و اتان کلبرگ» با رجوع به منابع بزرگ شیعه، مانند علی ابن ابراهیم قمی و تفسیر عیاشی و میرزا حسین نوری و علی بن حسن بن فضال و صیرفی و احمد بن محمد سیاری، و... بیان کرده و تحریف قرآن را به شیعه نسبت داده‌اند، درست نیست و این منابع معتبر نیستند. آنان به احادیثی متمسک شده‌اند که این احادیث به وسیلهٔ بزرگان شیعه نقد شده است (نک، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۰۱ به بعد؛ صیانة القرآن من التحریف، ۱۵۹ به بعد، رسول

جعفریان، افسانه تحریف قرآن، ص ۱۱۰ به بعد). کتاب سُلیم بن قیس نمی تواند مبنای قضاوت باشد؛ زیرا اگرچه سُلیم از اصحاب امیرالمؤمنین علی (ع) است، اَبان شاگرد سُلیم، این کتاب را ساخته و به استادش نسبت داده است (صيانة القرآن من التحریف، ص ۲۲۵).

کتاب القراءات احمد بن محمد سیاری و تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر ابی الجارود، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، که منبع رجوع تحریف به وسیله «اتان کُلبَرگ» بوده، از نظر شیعه معتبر نیست (همان، ۲۳۳-۲۲۵). نجاشی روایات احمد بن محمد سیاری (م ۲۸۶) را ضعیف و مذهب او را فاسد دانسته است (رجال نجاشی، ۲۱۱/۱) و ابن غضائری او را ضعیف متهاکک، غالی و محرف دانسته است (خویی، معجم الرجال، ۲/۲۸۳) در مورد علی بن احمد کوفی (م ۳۵۲) گفته اند که در آخر عمر، راه غلو را در پیش گرفت (نجاشی، ۱/۹۶). یکی دیگر از روایان احادیث تحریف قرآن «یونس بن ظبیان» است. الحر العاملی در باره او می گوید: او جداً ضعیف است (الرجال، ۲۶۲) و دیگران او را غالی و متهم دانسته و گفته اند که او گمراه بوده است (خویی، ۲۰/۱۹۳-۱۹۴). ابن غضائری گوید: ابن ظبیان اهل کوفه، غلوکننده، دروغگو و جاعل حدیث بود (حلی، ص ۲۶۶).

منخل بن جمیل الاسدی، محمد بن حسن بن جمهور نیز از روایان احادیث تحریف قرآن هستند که علمای رجال، آنها را ضعیف، فاسد الروایة، غلوکننده دانسته اند (پیشین، ۲۸۱-۲۷۱، والحر العاملی، ۲۱۶-۲۴۵، و خویی، ۱۸/۳۲۹ و ۱۵/۱۷۸). کتاب تفسیر طبری و کتاب تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر از نظر اعتبار یکسان نیستند؛ هم چنانکه ارزش تفسیر المیزان علامه طباطبایی با تفسیر نقلی البرهان سیدهاشم بحرانی و فرات کوفی برابر نخواهد بود. خاورشناسان به همه این تفاسیر مراجعه کرده و مطالب آنها را بدون جرح و تعدیل مورد استناد قرار داده اند (نک، سلمان رشدی، آیات شیطانی، ترجمه روشنک داریوش (ایرانی) و محمود رامیار، ص ۱۷۹). هم چنانکه در حدیث پژوهی، آنان احادیث صحیح و غیر صحیح، احادیث مُرسَل و مسند، احادیث مقطوع و موصول، احادیث حسن و مؤثق و مضطرب و مدرج را در آمیخته و یکسان مبنای استشهاد و استدلال خود قرار داده اند (مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۹، ۲۵-۳۰، ۴۰، ۴۸، ... نمونه‌هایی از این استشهادها را می توان در جای جای اظهارات خاورشناسان یافت). با دقت در منابع کتابهای

نوشته شده به وسیله آنان می توان این ادعا را ثابت کرد (نک، ربیع نتاج، ۲۶۱-۲۵۴).

بعضی از مستشرقان از جمله - کایتانی و شاخت - بر این عقیده اند که مسلمانان به نقد متن اهتمام نداشته و تمامی توجه خود را صرف نقد سند کرده اند (مجید معارف، ص ۵۳). اگرچه این حرف ممکن است مورد اهتمام بعضی از دانشمندان مسلمان باشد و با جمله معروف «انظر الی ما قال و لاتنظر الی من قال» بیشتر هماهنگی داشته باشد، عالمان رجال، شرط صحّت هر حدیث را هم صحّت متنی و هم صحّت سندی می دانند. در صحّت متنی می گویند: متن حدیث نباید با قرآن و سنت متواتر و عقل و اجماع مخالف باشد و الفاظ آن غیر رکیک باشد و از نظر متنی دارای اشکالی ادبی و... نباشد و روایان حدیث از نظر عدالت مورد وثوق باشند (نک، داود معماری، ص ۹۶ به بعد).

خاورشناسان فقط متن را در نظر گرفته و صحّت آن را با معیارهای خود مقایسه می کنند و گویندگان متن را از نظر اعتبار و ارزش نمی نگرند؛ به عبارت دیگر، روش تحقیق آنها در پژوهشهای حدیثی و قرآنی با روش تحقیق مسلمانان تفاوت عمیقی دارد. آنان دانش درایة الحدیث و رجال و علم الحدیث را در برداشتهای حدیثی ارج نمی نهند و در روش بهره برداری از قرآن از مسلمانان پیروی نمی کنند در حالی که قرآن، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، مجمل و مبین، عام و خاص، حصر و اختصاص، حقیقت و مجاز دارد و کسی که می خواهد از حدیث و قرآن بهره برداری کند، باید با روش تحقیق در حدیث و قرآن آشنا باشد و زبان حدیث و قرآن را بیاموزد. اشتباه گلدزیهر و سایر خاورشناسان این است که با نگاه غیر حیانی به قرآن می نگرند و می خواهند با عینک مادی به عمق معانی قرآن برسند (نک، ربیع نتاج، ص ۲۶۰، محمدباقر حکیم، ص ۱۹) در حالی که پاکان می توانند به عمق معانی قرآن فرو روند؛ زیرا که خدای تعالی فرمود: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (توبه، ۱۰۳).

۵- نتیجه گیری

۱. طرح شبهه اندازی در تحریف قرآن، عمدتاً به وسیله خاورشناسان طراحى شد. آنها تحریف قرآن را گاهی به شیعه و زمانی به اهل سنت نسبت می دهند تا با ایجاد تفرقه میان مسلمانان و گل آلود ساختن آب به اهداف خویش دست یابند.

۲. اگر بعضی از عالمان سنی و شیعه تحریف قرآن را پذیرفتند، باید آن را نظریه شخصی آنها تلقی کرد؛ هم‌چنانکه در ردّ نظریه تحریف، دیگر عالمان مسلمان، کتابهای زیادی تألیف کرده‌اند.
۳. بسیاری از خاورشناسان و دانشمندان مسلمان، همانند نولدکه آلمانی و گلدزیهر مجاری و میرزا حسین نوری، نظریه حذف سوره‌هایی در فضایل اهل بیت را از کتاب «دبستان مذاهب» نقل کرده‌اند. این کتاب در قرن یازدهم در هندوستان به وسیله یک ایرانی زرتشتی ناشناس نوشته، و به وسیله انگلیسی‌ها چاپ و منتشر گردید. این کتاب در بیان دو سوره «نورین و شیعیه» هیچ‌گونه سندی ذکر نمی‌کند.
۴. این‌گونه بحثها اگر در محیطهای علمی و دانشگاهی مطرح شود، سازنده خواهد بود، ولی اگر به صورت عمومی در رسانه‌ها طرح شود، زیانبار و تفرقه‌انگیز است. بنابراین بر مسلمانان و نخبگان لازم است با بیداری و هشیاری، فرصت ایجاد تفرقه در صفوف خویش را از دست دشمنان بگیرند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. اسفندیار، آذر کیوان، کیخسرو، دبستان مذاهب، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، چاپ اول، تهران: ۱۳۶۲.
۳. ادوارد سعید، شرق‌شناسی، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران: ۱۳۳۷.
۴. اف بول، دائرة المعارف الاسلامیه، چاپ لیدن، مقاله تحریف، بی تا.
۵. الباقلائی، قاضی ابوبکر، اعجاز القرآن، دار احیاء العلوم، بیروت، ۱۹۸۸ م.
۶. بدوی عبدالرحمن، فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه شکرالله خاکنند، چاپ اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، تهران: ۱۳۷۵.
۷. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه دکتر محمود رامیار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.

۸. بوکای، موريس، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، مترجم مهندس ذبیح‌الله دبیر، چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران: ۱۳۷۰.
۹. جعفر مرتضی‌عاملی، حقائق هامة حول القرآن (پژوهشی نو در باره قرآن کریم)، مترجم محمد سپهری، ناشر شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، بهمن ۱۳۷۴.
۱۰. حکیم محمدباقر، المستشرقون و شبهاتهم حول القرآن، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت لبنان: ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م.
۱۱. خوبی، سیدابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، دارالزهراء، بیروت: ۱۳۹۵هـ - ۱۹۷۵م.
۱۲. همان، معجم الرجال الحدیث و تفضیل طبقات الروات، ناشر: مرکز نشر آثار الشیعه. قم، چاپ چهارم - ۱۴۱۰هجری - ۱۳۶۹ش.
۱۳. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۶۲.
۱۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن الکریم، تحقیق: ندیم مرعشلی، دارالکاتب العربی، بی تا.
۱۵. ربیع نتاج، سیدعلی اکبر، نقدی بر ادعای تعارض درنصوص قرآن کریم، دانشگاه مازندران، چاپ نیما، نوبت اول، ۱۳۸۱.
۱۶. رشدی سلمان، آیه‌های شیطانی، ترجمه روشنک ایرانی، نسخه موجود در کتابخانه سالن اهل قلم دفتر تبلیغات اسلامی، [در سایتهای اینترنتی نیز موجود است].
۱۷. سباعی، مصطفی، الاستشراق والمستشرقون مالهم و ماعلیهم، چاپ سوم، بیروت المکتب الاسلامی، ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م.
۱۸. سیوطی، جلال‌الدین، عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم منشورات الرضی بی‌داد، تهران: ۱۳۶۳.
۱۹. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، با تصحیح و تعلیق سیدهاشم رسولی محلاتی، دار احیاء التراث العربی، بیروت لبنان: ۱۳۷۹ق - ۱۳۳۹م.

۲۰. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت لبنان.
۲۱. عاملی، وسایل الشیعه، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.قم.
۲۲. عبدالحمید عرفان، المستشرقون والاسلام، بغداد مطبعة الارشاد، ۱۹۶۹م.
۲۳. عبدالصغیر محمد حسین، دراسات قرآنیه، مرکز النشر: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳هـ.ق.
۲۴. عمر بن ابراهیم رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، دراسة و نقد، چاپ اول، دارطیبه، ریاض، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م.
۲۵. غازی عنایه، شبهات حول القرآن و تفنیدها، بیروت، دارالمکتبه الهلال، ۱۴۲۱ هـ .
۲۶. گلدزیهر، اکناس، مذاهب التفسیر الاسلامی، مکتبه الخانجی، مصر و مکتبه المثنی بغداد، ۱۳۷۴هـ - ۱۹۵۵م.
۲۷. _____؛ العقیده والشرقیة فی الاسلام، مترجمان به عربی: محمد یوسف موسوی، عبدالعزیز عبدالحق، علی حسن عبدالقادر، دارالرائد العربی، بیروت لبنان.
۲۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، چاپ دوم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶هـ.ش.
۲۹. معرفت، محمد هادی، صیانة القرآن من التحریف، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۰. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگی تمهید، چاپ سوم، ۱۳۸۵هـ.ش.
۳۱. معماری، داود، مبانی و روش های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه، دفتر تبلیغات اسلامی شیعه خراسان: ۱۳۸۴.
۳۲. موسوی خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، با تقریرات آیه الله جعفر سبحانی، جامعه مدرسین.قم.
۳۳. میر محمدی، ابوالفضل، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، الناشر: دارالتعارف للمطبوعات شارع سوریا، ۱۴۰۰هـ - ۱۹۸۰م.

۳۴. نجارزادگان، فتح‌الله، افسانه‌سوره‌های نورین و ولایة، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۳، تابستان ۸۲.
۳۵. النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال النجاشی، بیروت، ۱۴۰۹هـ.
۳۶. الحر العاملی، محمد بن الحسن، الرجال، تحقیق علی الفاضلی، قم، دارالحديث، ۱۳۸۵. ش.
۳۷. الحلّی تقی‌الدین الحسن بن علی بن داود، کتاب الرجال، منشورات الرضی، قم، ایران: ۱۳۹۲هـ - ۱۹۷۲م.
۳۸. مجلسی محمدباقر، بحار الانوار، الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، مؤسسة الوفاء، بیروت لبنان: ۱۴۰۳هـ / ۱۹۸۳م.
۳۹. معارف، مجید، درآمدی بر قرآن پژوهی مستشرقان و آسیب‌شناسی آن، پژوهش دینی، فصلنامه علمی - پژوهشی، ش ۹، ۱۳۸۴.